

# اتهام خیانت در رابطه با پیام صدای انقلاب شما را شنیدم (۲ ضمیمه)

امیرفیض- حقوقدان

پس از انتشار قسمت دوم تحریراتهام خیانت در رابطه با پیام شاهنشاه که معروف به صدای انقلاب شما را شنیدم، جناب آقای دکتر اصلان افشار ایراداتی را وارد بر این تحریر دانسته اند که بمبارکی واحترام نظرشان اجازه نقد آنرا خواستارم.

## ایراد به اظهارات آقای دکتر نصر

ایراد نادرستی اظهارات آقای دکتر نصر (در قسمت اول تحریر به آن استناد شده است) از سوی آقای دکتر اصلان افشار وارد نیست زیرا اظهارات منتسب به آقای دکتر نصر از کتاب آقای دکتر اصلان افشار گرفته شده است، و در کلامی دیگر نقل قولی است که آقای دکتر اصلان افشار آنرا در کتابشان حتی در توضیح اینترنتی داده اند و استفاده تحریر از آن اظهارات اگر بنظر آقای دکتر اصلان افشار نادرست است موضوع ارتباط پیدا میکند به خود آقای دکتر اصلان افشار و نه آقای دکتر نصر.

اکنون بهتر است متن اظهارات آقای دکتر نصر که بوسیله آقای دکتر اصلان نقل قول کتبی شده و در صفحات ۴۷۸ و ۴۸۱ کتابشان نیز موجود است رجوعی همراه تفسیر داشته باشیم که میتواند از اسباب بی اعتباری ایرادات و یا قضاوت های نسبت به مورد باشد.

## آقای دکتر اصلان افشار نوشته اند

«روزی که آقای از هاری کابینه شان را معرفی کردند و رفتند اعلیحضرت بدون اینکه کمترین صحبتی در این مورد کرده باشند حدود ساعت ۱۱ تا ۱۱/۳۰ بامداد بمن فرمودند، قرار است که پیامی را برای ملت ایران بفرستم و این پیام را الان برای من خواهند آورد (۱) تا ساعت ۲ بعد از ظهر از رادیو تلویزیون پخش شود ..... مدتی طول کشید و خبری از پیام نشد پرسیدم که چرا دیر شده پیام را نمی آورند؟ بمن تلفن کردند و گفتند: پیام را آقایان سید حسین نصر و رضا قطبی آورده اند و به اتفاق حضور اعلیحضرت برده اند. .... اعلیحضرت با عصبانیت فرمودند آخرین پیام چه ربطی به اعلیحضرت دارد؟ مگر اعلیحضرت میخواهند نطق کنند، چرا بردند آنجا بگویند زود بیاورند اینجا... حدود ساعت ۱۲/۳۰ آقایان سید حسین نصر و رضا قطبی به دفتر من آمدند و پیام را آوردند.

**منهم محض اطمینان آقای اصلاتی که الان در کاتادا وخاتم سودابه انصاری منشی تشریفات که الان در لندن هستند این دونفر را خواستم بیابند تا اگر قرار باشد چیزی نوشته شود یا اقدامی بشود حاضر باشند.**

(۲)

آقایان سید حسین نصر و رضا قطبی در دفتر من منتظر ماندند و من حضور اعلیحضرت رفتم و عرض کردم که آقایان آمده اند و پیام را آورده اند. اعلیحضرت فرمودند «خیلی خوب! باشه! خبر میدهم...»

قرار بود طبق معمول اعلیحضرت زنگ بزنند تا آقایان پیام را خودشان ببرند و اعلیحضرت پشت میزشان پیام را بخوانند، در این موقع که همه ما منتظر بودیم تا اعلیحضرت ما را احضار کنند ناگهان خود اعلیحضرت در را بازگردند و آمدند توی دفتر من ..... بعد آقای قطبی پیام را حضور اعلیحضرت دادند اعلیحضرت بدقت آنرا خواندند و مرور کردند و چند دقیقه ای طول کشید و بعد با عصبانیت پیام را روی میز من انداختند (۳) و دوبار فرمودند **من نباید این حرفها را بزنم - من نباید این حرفها را بزنم**

**آقایان قطبی و سید حسین نصر عرض کردند، اعلیحضرت! الان موقعی است که اعلیحضرت باید مطلبی بفرمایند که برای ملت قابل قبول باشد و ملت هم آمادگی دارد که ببیند اعلیحضرت چه میگویند الان موقعی رسیده است که اعلیحضرت خودشان را در ردیف ملت بگذارند طوری فرمایش کنند که ملت قبول کند... (۴)**

**اعلیحضرت چیزی نگفتند و به اتاقتشان رفتند و این پیام روی میز من ماند، بعد دیدند که دیر میشود و تا ساعت پخش فرصتی نمانده اعلیحضرت بار دیگر مرصدا کردند و من پیام را بردم و پشت میزشان شروع کردند به خواندن آن پیام. (۵)**

بنابراین اینکه آقای سید حسین نصر گفته اند که «من قبلا چندبار پیام را برای اعلیحضرت خواندم پذیرفتند و بعد هم نطق کردند» اصلا حقیقت ندارد چون ساعت ۱/۳۰ صبح موقعی که قرار بود پیام برای خواندن بدست اعلیحضرت برسد بمن فرمودند «این پیام چرا نمی آید، کجاست این پیام بگویند بیاورند برای اینکه من باید اقلا یکی دوبار آنرا بخوانم که در موقع خواندن تیق نزنم...» پس معلوم میشود پیامی که میآمد ابتدا به ساکن بود و آورده بودند که اعلیحضرت همانطور که هست آنرا بخوانند، اگر پیام خوب بود با نظر اعلیحضرت تهیه شده بود پس چرا اعلیحضرت پیام را پرت کردند و فرمودند **من این حرفها را نباید بزنم!؟!!**

....

چندین دفعه شنیدم که این نطق را آقایان اردلان - انتظام - دکتر امینی و شریف امامی و... تهیه کرده اند در حالیکه تمام این آقایان هیچکدامشان از این پیام اطلاعی نداشته اند.

....

ساعتی بعد از پخش پیام راجع به نطق سوال کردند گفتند الساعه شریف امامی تلفن کرد و گفت پیام بسیار عالی بود - به سفیر آمریکا تلفن کردم پرسیدم نطق اعلیحضرت را شنیدید یا نه نظرتان چیست آقای سالیوان بمن گفتند نه نشنیده دارند آنرا ترجمه میکنند... با آقای عبدالکریم لاهیجی صحبت کردم ایشان گفتند نطق عالی بود...»

آقای دکتر اصلان افشار در اینجا اظهار نظر شخصی کرده که «البته برای جبهه ملی که میخواست اعلیحضرت خودشان را کنار بکشند این نطق مطابق میلشان بود»

«... پس از شورش اعلیحضرت از اینکه تحت فشار این پیام را خواندند خیلی ناراحت بودند، به آقای نهایندی هم در مصر گفتند: **«بیخودی در این کار عجله شد»** اصولا تبلیغات رادیو تلویزیون ما در آن روزها مناسب نبود بدون اینکه بخوایم کسی را متهم کنیم باید بگویم نوعی انقلاب گری در کار تلویزیون بود که شاید ناشی از امواج احساسات انقلابی جامعه بود و گرنه نمایش فیلم تیرباران پادشاه مکزیک در آن روزهای حساس چه معنایی داشت.» (گرفته شده از آرشیو جاوید ایران- زیر نویس بخش ۱)

**دستاورد بیانات آقای دکتر اصلان افشار**

(۱)- فزاینده اظهارات آقای دکتر اصلان افشار دلالت دارد بر اینکه شاهنشاه آگاه بوده اند که موضوع پیام چیست و نویسنده آن کیست؛ معقول نیست تصور شود که شاهنشاه منتظر پیامی بوده که نه میدانسته نویسنده آن کیست و نه موضوع آن چیست و اگر آنطور که آقای دکتر اصلان افشار نوشته ایشان هیچ آگاهی از موضوع پیام نداشته عدم آگاهی آقای دکتر اصلان افشار نمیتواند دلیل نا آگاهی شاهنشاه که مصدر امر بوده اند باشد.

**(۲)- تفاوت منشی‌گری و تنظیم متن**

ماموریت تنظیم یک پیام سیاسی و یا حتی یک لایحه حقوقی برپایه اعتبار و صلاحیت نویسنده پیام است؛ و این مورد با منشی‌گری تفاوت دارد، منشی، عبارات و خواسته‌های طرف را منظم میکند ولی، نویسنده پیام بسیاری مراتب و مسائلی را در تنظیم پیام منظور میدارد که اصلاً پیام دهنده توجهی قبلاً به آنها نداشته و تشخیص مصالح کشور و شخص پیام دهنده و دیدگاه‌های سیاسی و فلسفی و تاریخی است که نویسنده پیام، خود را متعهد به رعایت آنها هر قدر که ممکن است میداند به همین دلیل است که برای موضوعات نامشابه و بل متعارض، لازم به نویسندگان مختلف است و نمیتوان برای یک نطق سیاسی که متضمن تهدید و ارباب باشد از همان شخصی استفاده کرد که سابقه رفتارهای مسالمت آمیز داشته است. **شاهنشاه دقیقاً به این موضوع التفات و توجه خاص داشته اند که تنظیم نطق خود را به آقای دکتر نصر ارجاع فرموده اند والا داریوش همایون ها کم نبوده اند.**

شاهنشاه بخوبی دکتر نصر را میشناختند و از احوالات و افکار فلسفی و مذهبی او آگاه بوده اند که ماموریت تنظیم پیام را به او محول کرده بودند.

در این موقع که از میان صدها نفر که صلاحیت تنظیم نطق شاهنشاه را دارند دکتر نصر انتخاب شده است؛ این بدان معناست که **دکتر نصر است که باید تشخیص دهد که پیام لازم است یا خیر و اگر لازم است، آنچه را که او صلاح و مصلحت شاه در آن روزهای حساس میدانسته در پیام بگنجاند؛** انتخاب شخصیت نویسنده پیام رابطه مستقیم با هدف از پیام را دارد و صلاحیت و سابقه و تجربه و مسائلی از این دست سرمایه نویسنده پیام است و اساساً ضرورتی نداشته که چند بار متن پیام برای شاهنشاه خوانده شود. اساساً ارجاع تنظیم پیام به شخص ثالث برای همین است که تهیه کننده پیام، بهتر از صاحب پیام بر اوضاع و احوال پیام و مراتب آن مسلط است؛ کدام صدراعظمی در تاریخ ایران که مامور پیاده کردن منویات شاه بوده قبلاً نوشته‌اش را بعرض میرسانده مگر فرماندهان سپاه فرامینی را که میدهند آنرا قبلاً به استحضار شاه میرسانند، البته که خیر صلاحیت و مراتب اعتباری که بین شاه و مرئوسین وجود دارد راهنمای تکلیف است.

بهر حال دکتر نصر با داشتن پشتوانه اعتباری شاهنشاه نطق مزبور را تهیه میکند و شاید هم حساسیت موضوع بویژه شخصیت شاهنشاه ایجاب میکرده که در مدت انجام این ماموریت گفتگوهای هم بین شاهنشاه و آقای دکتر نصر شده باشد و اینکه آقای دکتر اصلان افشار از آن بی اطلاع بوده دلیل عدم ارتباط نیست.

آقای دکتر اصلان افشار جریان بالا و اینکه پیام مطابق میل شاهنشاه نبود به این فال گرفته اند که معلوم میشود که **آقای سید حسین نصر دروغ میگوید و مقصودش چیز دیگری بوده است و نیت خیری در کار نبوده است.**

یعنی همان اتهامی که نهاوندی در رادیو فردا به علیاحضرت و آقایان دکتر نصر و قطبی زد که آنها را عامل خیانت به ایران و کمک به شورشیان دانست.

یعنی همان که فخرآور مدعی شد که علیاحضرت و رضا قطبی و دکتر نصر نقش قاطعی در پیروزی انقلاب داشتند.

**خاطره =** در اینکه نویسنده پیام ویا لایحه حقوقی به مواردی توجه دارد که شخص صاحب پیام از آن آگاه نیست ویا ممکن است مطابق میل صاحب پیام نباشد خاطره ای دارم که عرض آن بی مناسبت نیست.

در پرونده ای وکیل تسخیری جوانی بودم که متهم به سرقت از مغازه ای بود وچند ماه هم در زندان بود. پرونده نشان میداد که راه دفاع موجود نیست، متهم اقرار کرده مشتریان مغازه که دزد را دستگیر کرده شهادت داده بودند بنده راه دفاع انتخابی را پشیمانی جوان و فریب گیر شدن انتخاب کردم واز ناحیه جوان قول دادم که جوانی شایسته و پاک باشد و مشغول به شغل شرافتمندانه ای بشود و در نهایت خواستار ارفاق و عنایت دادگاه شدم؛ دادگاه هم متهم رابه همان مدت کوتاهی که در زندان بود محکوم کرد و آزاد شد؛ وقتی در دادگاه از متهم خداحافظی و آزادی او را تبریک گفتم برخلاف انتظار گفتم **آقای وکیل چه تبریکی مرا کف کردی.....**

آری متهم هیچ راضی به دفاع بنده نبود ولی منکه محل اعتماد او بودم (وکیل تسخیری) خیر و صلاح او را در تدوین آن دفاع دانستم. (پایان خاطره)

(۳)- متن نطق شاهنشاه روی میز

در ردیف دوم اظهارات آقای دکتر اصلان افشار آمده است که **شاهنشاه بعد از مرور پیام آنرا با عصبانیت روی میز آقای دکتر اصلان که رئیس تشریفات دربار بود اند انداخته اند.**

معنای این اقدام شاهنشاه چیست جز اینکه آقای دکتر اصلان رئیس تشریفات دربار وارد مسئله شود و اگر شاهنشاه هدفی غیر از ورود آقای دکتر اصلان افشار داشتند پیام را در سبد باطله می انداختند، انداختن روی میز رئیس تشریفات، یعنی حواله موضوع به اقتدار رئیس تشریفات، یعنی ورود رئیس تشریفات به موضوع و رفع نگرانی های شاهنشاه از الفاظ و عباراتی که در متن پیام بوده است. میز علامت اقتدار و صلاحیت کاراداری است.

### **بیش بینی رئیس تشریفات**

آقای رئیس تشریفات هم که متوهم موضع خود و احتمال لزوم تجدید نظر در متن پیام را داشته است از باب احتمال آقای اصلانی و خاتم سودابه انصاری که منشی تشریفات دربار بوده احضار شده بودند تا اگر اصلاحاتی ویا اقداماتی لازم است انجام گیرد.

### **سوال تاریخ**

**سوال تاریخ میتواند این باشد که**

◀ در حالیکه آقای دکتر اصلان افشار رئیس تشریفات دربار بوده اند و در حالیکه شاهنشاه با آزردگی

خاطر متن پیام را روی میز رئیس تشریفات می اندازند ایشان در جهت رفع نگرانی شاهنشاه چه

**کردند؟**

← آیا از شاهنشاه سوال کردند که مقصود شاهنشاه از عبارت (این حرفهارا من نباید بزنم) کدام حرفهاست، گرچه سوالی هم لازم نبود بایک توجه سطحی هرکس متوجه میشد که آزردهگی خاطر شاهنشاه از عبارت صدای انقلاب شما راشنیدم است.

← آیا آقای رئیس تشریفات آن پیام را بعد از آزردهگی خاطر شاه خواندند؟ اگر خواندند، آیا عبارت «صدای انقلاب شما را شنیدم» عبارت نا متناسبی بتشخیص ایشان آمد و اگر آمد چرا از آقای اصلانی و خانم سودابه انصاری که برای همین احتمال احضار شده بودند برای حذف جمله مزبور که نه کاروقت گیری بود و نه به رابطه مقدمه و ذوالمقدمه پیام صدمه ای میزد استفاده نشد؟

← آقای رئیس تشریفات با متن پیامی که بوسیله اعلیحضرت روی میزایشان انداخته بودند چه کردند؟ **پنابراعلام خود رئیس تشریفات هیچ** همانطور روی میزشان باقی بود تا نزدیکی وقت رادیو که همان پیام برای قرانت به شاهنشاه داده شد. **آیا شاهنشاه پیام را برای این روی میز آقای رئیس تشریفات دربار انداختند که همینطور بدون اقدام و اصلاح تا موقع قرانت پیام دست نخورده باقی بماند؟** تصور نمیشود.

← اگر در پیام بجای جمله صدای انقلاب شما راشنیدم جمله ای بود مبنی بر اینکه «من از پادشاهی ایران کناره گیری میکنم و رهبرکشور روح الله خمینی است» آیا باز هم آن پیام روی میز میماند تا نزدیک به وقت خواندن آن از سوی شاهنشاه.

← جناب آقای رئیس تشریفات دربار در مخصمه ای که برای سلطنت و شاه بوجود آمده بود چه اقدامی فرمودند و همچنین برای تداوم سلطنت ولیعهد چه کوششی مبذول داشته اند که تاریخ بینهایت به دانستن آن ها نیاز دارد؟

### سوء تفاهم نشود

به گواه اسناد، آقای دکتر اصلان افشار وفادارترین شخصیت نسبت به شاهنشاه ایران بوده اند.

وفاداری، یک احساس معنوی و از خصائص انسانی است، ولی هنگامیکه تبدیل به احساس مادی شد یعنی وفاداری از قوه به فعل درآمد و سبب کمک ویا نجات شخص مورد وفاداری شد آموقع است که میتوان برای وفاداری قائل به ارزش شد «وفاداری در عمل است نه حرف».

بسیار مواردی هست که انسان ذاتا و اخلاقا با تمام وجود مایل به نجات کسی هست ولی اقتدار آنرا ندارد و اوضاع و احوال طوری است که قادر به ورود به معرکه نیست «تکلیف خارج ازوسع».

این تحریر، از تشبیه بسیار زیبا و احساس برانگیز آقای دکتر اصلان افشار نسبت به دوستاره در کنار ماه و انطباق معنای آن با شاهنشاه و رضاشاه بزرگ آگاه است و این ذوق ظریف را به ایشان شاد باش میگوید.

عقیده دارم که آقای اصلان افشار بمناسبت احاطه بر امور و گذرهای سیاسی بر شاهنشاه به خوبی میدانسته که **قدرتی که علیه شاهنشاه تجهیز شده یک قدرت بین المللی است و ایشان و همفکرانشان را امکان و قدرتی در مقابله با آن مسیر حساب شده بیگانگان و عوامل آنها در ایران نیست و اگر به اصلاح نطق شاهنشاه هم اقدامی نکرده اند میدانستند که آن نطق نمیتواند مانعی در انجام برنامه سیاسی کشورهای بزرگ علیه نظام شاهنشاه ایران باشد** ولی حالت فرهنگی ما ایرانیان که همیشه سعی داریم کاسه و کوزه را سردیگران آنها ضعفا بشکنیم و از ضرب المثل «کی بود کی بود، منکه نبودم» استفاده کنیم این ماجرا و نظایر آن روی میدهد.

## اتهام خیانت

اگر قرار باشد قصور در خدمت، خیانت محسوب شود قصور خدمت یعنی عدم استفاده از منشیان تشریفات دربار که حاضر در موضوع بوده اند برای اصلاح پیام هم نوعی خیانت است در حالیکه خیانت نیاز به سوء نیت دارد و قصور در خدمت سوء نیت محسوب نمیشود و در کلام حقوقی جرم خیانت نیاز به حضور عنصر معنوی جرم که سوء نیت است دارد و سوء نیت هم بتنهائی کافی نیست باید سوء نیت خاص و سوء نیت عام تشکیل دهنده سوء نیت جرم باشد.

(۴) در ردیف ۴ بیانات آقای دکتر اصلان افشار آمده است که آقایان سید حسین نصر و قطبی توضیحاتی درباره ارتباط متن پیام با جریان کشور (مشروح اظهارات آقایان قطبی و دکتر نصر در قسمت های قبلی این تحریر درج است) شاهنشاه چیزی نفرمودند و از اتاق خارج گردیدند.

این اعلام آقای دکتر اصلان افشار به معنا و مفهوم موافقت شاهنشاه با متن پیام است (تاریخ معاصر ایران فاطمه معزی) و یا اینکه چون شاهنشاه نارضایتی خودشان را از متن پیام در عبارت (این حرفها را من نباید بزنم) بیان فرموده و در رابطه با این اعلام نارضایتی، متن پیام را روی میز رئیس تشریفات انداخته اند امید داشته اند که متن آن پیام بوسیله رئیس تشریفات با بودن منشیان تشریفات اصلاح شود.<sup>۱</sup>

(۵) در ردیف ۵ موضوع بسیار تاسف آور و دلخراشی مطرح شده که نیاز به تامل و تفکر بسیار دارد و آن این است که اعلیحضرت پس از استماع اظهارات آقایان نصر و قطبی بدون اینکه فرمایشی بفرمایند به اتاق خودشان تشریف فرما شدند و این پیام روی میزمن (رئیس تشریفات) ماند و چون نزدیک وقت برنامه میشد اعلیحضرت باز دیگر مرصدا کردند و پیام را بردم و خواندند.

یعنی آقای رئیس تشریفات با داشتن منشیان تشریفات در کنار دستشان و دو ساعت تقریبی وقت و علم به اینکه متن پیام مورد رضایت شاهنشاه نیست، هیچ توجهی به متن پیام مزبور و احتمالاً حذف جمله ای که بنظر آنان مناسب نبوده اراده نکرده اند.

اینطور میتوان برداشت کرد که شاهنشاه اطمینان داشته که پیام مزبور با برخورد با نارضایتی شاهنشاه، حتما از سوی رئیس تشریفات و منشیان بنحو مناسب اصلاح شده است بهمین دلیل هنگام خواندن وقتی با آن جمله کدائی مواجه میشوند علامت نارضایتی و تعجب در کلام و نمای صورت ایشان مشخص میگردد.

## تعجیل لزومی نداشته

فرض میکنیم که رئیس تشریفات خود را صالح برای دست بردن پیام تنظیمی از سوی آقایان دکتر نصر و قطبی نمیدانسته که این فرض بکلی باطل است زیرا علاوه بر اینکه تکلیف و اختیارات رئیس

۱ - نظر خانم معزی یک نظر است، گرچه در تاریخ معاصر نوشته شده باشد. کسی بجز جناب امیر اصلان افشار و دیگران که در آن اتاق حضور داشته اند نمیدانند و با روحیه مدیریت شاهنشاه آشنا نبوده و نیستند. اگر شخصی با عصبانیت ابراز میدارد «من نباید این حرفها را بزنم» و نوشته را پرت میکند و با عصبانیت اتاق را ترک میکند و دستور دیگری نمیدهد به مفهوم پذیرش متن نمیتواند باشد و البته نمیتواند این الهام و اجازه را در دیگران تولید کند که کار دیگری انجام بدهند. در محیط اداری وقتی رئیس به مرنوس عصبانی میشود مرنوس قدرت اظهار نظر و ابتکار را از دست میدهد، مگر دستور دیگری دریافت کرده باشد. مسئولیت اصلاح نوشته با نویسنده است نه رئیس تشریفات. در جایی که مسئولیتها تقسیم شده باشد دخالت یک تن در امور محوله به دیگری میتواند مورد بازخواست قرار گیرد. آنطور که از شواهد بر می آید دربار و دفتر شاهنشاه در تقسیم مسئولیتها بسیار حساس و دقیق بود. جسارتا از روی تجربه اداری آورده شد. ح-ک



تشریفات است که در این قبیل موارد رعایت احترام و اعتبار سلطنت را بنماید؛ اصولاً آقای دکتر اصلان افشار حق اصلاح نطق را برای خود قائل بوده اند که آقای اصلانی و خانم انصاری را احضار تا در صورت لزوم از آنان استفاده شود.

باز فرض میکنیم که آقای دکتر اصلان افشار دل و دماغ این کارها و تصمیمات را نداشت؛ خوب چه اصرار و تعجیل و فوریتی بود که آن پیام که بنظر شاهنشاه نامناسب بود و هیچ تغییری هم در آن داده نشده بود خوانده شود <تعهد به کار غلط، الزام آور نیست><sup>۲</sup>.

### نمونه ای از وظائف رئیس تشریفات دربار

عرض شد که حفظ اعتبار و احترام شخص شاه و ملکه یکی از وظائف رئیس تشریفات است در این تحریر از این رویداد که بنده ناظر و عامل آن بوده ام بعنوان قرینه استفاده میشود.

در سالهای قدرت و فعالیت حزب توده بنده که آنزمان دانشجوی حقوق بودم در شرکتی بنام شرکت ملی توسعه اقتصادی ایران حسابداری میکردم رئیس هیئت مدیره این شرکت خانم صدیقه قراگزلو همسر شادروان آقای محسن قراگزلو رئیس تشریفات دربار بود بنده به اعتبار آنکه حسابدار شرکت مزبور و شاید هم مورد اعتماد قرار داشتم هنگامی که آقای قراگزلو صورت حساب هائی داشتند که باید مرتب بشود و به حسابداری دربار بدهند این خدمت را به بنده واگذار میکردند. بنده هم در همان خانه ایشان و وقتی که ایشان نبودند در آشپزخانه کارهای حسابداری مربوطه را انجام میدادم.

یک روز که در باغ و خانه آقای قراگزلو که در کوچه برلن قرار داشت بنده در روی میز چای خوری مشغول کار و آقای قراگزلو در صندلی راحتی نشسته بودند جناب آقای علاء وزیر دربار وقت که یادم نیست ایشان همسر خواهر آقای قراگزلو بودند و یا برعکس آمدند به دیدن آقای قراگزلو و کنار ایشان نشستند و گفتگو کردند. آقای علاء ضمن صحبت گفتند که وضع بدی است؛ هرگاه که اعلیحضرتین از سفر خارج برمیگردند قبل از اینکه صورت هزینه مسافرتشان به حسابداری دربار برسد در روزنامه بسوی آینده بریز نوشته میشود و اعلیحضرت از این جریان مکرر هستند. آقای قراگزلو در جواب گفتند منم نگران همین جریان بوده ام و کار تهیه صورت حساب را به این جوان (اشاره بمن) محول کرده ام و خیالم کاملاً راحت است و اضافه کردند که دستور دهید که اسناد هزینه مستقیماً به دفتر من (تشریفات دربار) فرستاده شود تا بوسیله حسابدار شرکت همسر مرتب و طبقه بندی شده به حسابداری داده شود. (از کتاب خاطرات و ماجراهای وکیل دربار امیرفیض)

مقصود از بیان این خاطره این است که رئیس تشریفات دربار یکی از وظائف او حفظ اعتبار و احترام اعلیحضرت است نه اینکه فقط ایراد بگیرد آنها بعد از ۴۰ سال و به ایراد هم اکتفا نکند و اتهاماتی را هم نمک ایراداتشان بفرماید.

### اعدام شاه مکزیک

مطلبی که در اظهارات نهائودی و استناد آقای دکتر اصلان افشار آمده است این است که:

<sup>۲</sup> - گویا پیشتر اعلام شده بود شاهنشاه در ساعت ۲ پیمای به ملت از رادیو تلویزیون خواهند داشت که به این موضوع در کتاب جناب آقای اصلان افشار اشاره شده که خبرنگاران پس از معرفی کابینه ژنرال از هاری در کاخ منتظر پیام می ماندند. ح-ک

> آقای قطبی اگر نیت خیر داشت پس چرا در همان روزها فیلمی از تاریخ مکزیک را پخش کردند که در آخر فیلم پادشاه مکزیک دستگیر و اعدام میشود، اگر آقای قطبی نیت خیر داشت چه لزومی داشت که این فیلم را پخش کند که این پیام رابه مردم بدهد که میتوان شاه را دستگیر و اعدام کرد<

اتهام بسیار کودکانه و سطحی است و بهیچوجه از شخصیتی که ناظر بر اوضاع سال ۵۷ ایران بوده شنیدنی نیست، پاسخ این ادعای خام را شاهنشاه در کتاب پاسخ به تاریخ چنین داده اند:

>متأسفانه خیلی دیر دریافتیم و متوجه شدیم که بزرگترین و مهمترین دستگاه تبلیغاتی کشور یعنی سازمان تلویزیون عملاً تحت نفوذ مخالفین و بخصوص توده ای ها قرار گرفته بود از ۱۰۰۰ کارمند تلویزیون در آغاز زمستان آن سال (۵۷) تنها ۱۰۰ تن از آن کارمندان سرکار بودند.<

(صفحه ۳۰۰ پاسخ به تاریخ)

که یکی از آن نفر بنده بودم.

همه سازمان های دولتی و حتی شهربانی و پادگان ها و وزارت خانه ها در سال ۵۷ از کنترل دولت خارج و خودسرانه در اختیار شورشیان قرار گرفته بود در وزارت دارائی و اقتصاد و زرای دولت را راه نمیدادند؛ در شهربانی افسران و کارمندان رسماً اعلام کردند که مرجع تقلید آنها خمینی است و آنها شرعاً متعهدند که به فتاوی خمینی عمل کنند.

### هرج و مرج اوضاع

هرج و مرج و گسیختگی اوضاع در حدی شد و گرایش به مخالفین در وضعی قرار گرفت که سرلشگر ناظم رسماً اعلام کرد که حضراست اسرار ارتش را در اختیار امام بگذارد.

(۱۶ بهمن ۵۷)

به گفته رویترز فرماندهان ارتش با نمایندگان امام تماس گرفته اند.

چهل تن از نمایندگان مجلس شورا از ترس مجازات گریخته اند منزل عباس میرزائی نماینده مجلس توسط یک گروه به آتش کشیده شد.

حتی بختیار نخست وزیر با فرمان شاه و رای اعتماد مجلس نتوانست ظاهر را حفظ کند و در اثر موج مخالفت ها و سیاست های خارجی اعلام کرد <در صورت انتخابات صحیح حاضر به تغییر رژیم است> (۴ بهمن ۵۷)

آیا در این شرائط که مجمل آن گفته شد آقای رضا قطبی اقتداری داشت که کدام فیلم نمایش داده شود و کدام خیر.

ناتمام است هنوز

=====  
روز پس از پخش این نوشته جناب امیراصلان افشار نوشته زیر را برای پخش در اختیار جاوید ایران میگذارند. جاوید ایران در هنگام پخش بالای نوشته اضافه میکند:



در این فاصله شخصی تلفنی آگاهی داد، سرلشگر ناظم در شهر دالاس- آمریکا زندگی میکند و برخی اورا از همفکران و دوستان و فرمانبران تیمسار قره باغی میدانند و آن مطلبی که در متن نوشته آمده است به دلیل روند فکری سرلشگر ناظم کاملاً درست است.

ضمناً یاد آوری میشود؛ در هیچ یک از نوشته‌ها یا گفته‌ها نامی از جناب نصرت الله معینان که رییس دفتر ویژه شاهنشاه بوده اند برده نمیشود.

آقای نصرت الله معینان در پی نخست وزیری آقای حسنعلی منصور در اواخر سال ۱۳۴۲ که رییس سازمان انتشارات رادیو بودند آن سازمان به وزارت اطلاعات تغییر نام داد به وزارت اطلاعات منصوب شدند در همان سال آقای اسد الله علم به وزارت دربار منصوب شد و در آذر سال ۱۳۴۵ به سمت ریاست دفتر ویژه شاهنشاه (دفتر مخصوص شاهنشاه) منصوب شده اند که تا ۲۶ دیماه ۱۳۵۷ به همراه شاهنشاه از ایران بیرون میروند.

ولی از ایشان در هیچ یک از نوشته‌های و گفته‌ها نامی برده نمیشود.

ح-ک

نوشته جناب دکتر امیراصلان افشار:

بدین وسیله از آقای امیرفیض وکیل دربار که توجه ویژه ای به گوشه‌های تاریخ ایران دارند سپاسگزاری میکند. ایشان همواره در سنگر های گذشته خود و در نوشته‌هایشان مهر و محبت خودشان نسبت به من را ابراز داشته اند که جای سپاسگزاری است.

مطلب کوتاهی که در اینجا می‌آید در مقام پاسخگویی به آقای امیرفیض نیست بلکه برای روشن شدن برگ مهمی از تاریخ کشورمان است و نیت دیگری را همراه ندارد.

موضوع نطق شاهنشاه یک امر تاریخی مهم است که در گفتگوهای رادیو و تلویزیونی و در کتاب خاطرات من بطور مکرر و با دقت بسیار آمده است و این مهم تاریخی بدون هرگونه نظر اتهامی همانطور که رخ داده است شرح داده شده.

اوضاع بحرانی آنروز و فشارهای قدرت‌های بین‌المللی که از هر سو تجهیز شده بود تا ایران را در مسیر حساب شده ای قرار بدهد بر همه روشن است و مسلم عوامل بیگانه در هر گوشه کشور مشغول بکار بوده اند تا اقدام قدرت‌های بزرگ علیه نظام شاهنشاهی در ضرب الاجل به مقصود رسانده شود. اثر این فشارها در همه جا محسوس بود.

آن لحظه ای که شاهنشاه در مورد نطق به من گفتند، من از موضوع بی‌خبر بودم؛ و اگر از راه دیگری پیشتر دستوری به آقای سید حسین نصر داده بودند تشریفات و دفتر من از موضوع آگاه نبود. گذشته از آن تهیه نطق‌های شاهنشاه جزو مسئولیت‌های رییس تشریفات قرار نمی‌گرفت.

پس از آنکه شاهنشاه نطق را با عصبانیت پرت کرده و اتاق را ترک کردند، باز هم مسئولیت اصلاح و هرگونه تغییر در حیطه اقتدار آقای دکتر نصر و همفکرشان آقای رضا قطبی میبود. من هرگز متن نطق را تا زمانی که شاهنشاه آنرا با عصبانیتی که در چهره‌شان پدیدار بود میخواندند؛ نه خوانده و نه شنیده بودم. فرصتی هم نبود تا بتوان نطقی را که هرگز جلوتر مطالعه نشده بود را تغییر داد. آقایان نصر و

قطبی حضور داشتند و مسلم مسئولیت آن به عهده آنان قرار داشت. ولی آن آقایان اصرار داشتند نطق همانطور که نوشته شده توسط شاهنشاه خوانده شود.

اگر من آقای اصلانی و خانم منشی (ماشین نویسی) انصاری را همراه خود به دفتر برده بودم جنبه احتیاط داشت و در حیطه مسئولیت های آنان هم نبود تا بتوانند نطق شاهنشاه را تغییر بدهند.

همانطور که آقای امیرفیض در پایان نوشته شان به درستی از کتاب پاسخ به تاریخ نقل کرده اند شاهنشاه مرقوم فرموده اند:

>مناسفانه خیلی دیر دریافتیم و متوجه شدیم که بزرگترین و مهمترین دستگاه تبلیغاتی کشور یعنی سازمان تلویزیون عملاً تحت نفوذ مخالفین و بخصوص توده ای ها قرار گرفته بود از ۱۰۰۰ کارمند تلویزیون در آغاز زمستان آن سال (۵۷) تنها ۱۰۰ تن از آن کارمندان سرکار بودند<

در برگ ۴۸۲ کتاب خاطرات من به اوضاع نابسامان آنروز به این صورت اشاره شده است:

«همانطور که توصیه های متضاد و گاه متناقضی از کاخ سفید به آقای سولیوان میرسید، در خود دربار هم توصیه های متضاد و متناقضی به اعلیحضرت میشد. هریک از دولتمردان و رجال سیاسی کشور توصیه و پیشنهادی میکردند و اعلیحضرت در میان آنها همه توصیه ها حیران مانده بودند با توجه به دشمنی سولیوان با شاه اعلیحضرت معتقد بودند که سولیوان گزارش درستی از اوضاع ایران به آمریکا مخابره نمیکند.....» .... «مسئله اصلی سرنگونی شاه بود و ایجاد کمربند سبز در مقابله با کمونیسم» (برگ کتاب خاطرات)

اگر نخست وزیر (بختیار) قادر نبود کشور را اداره بکند معلوم نبود در آن شرایط بسیار بحرانی که لحظه ای فرصت نبود چگونه میشد در عزم راسخ شاهنشاه رسوخ یا از دستوری که به آقای نصر داده بودند سرپیچی کرد. چنین وظیفه ای به عهده تشریفات دربار نبود زیرا تشریفات مسئول امور سیاسی کشور قلمداد نمی شد.

دکتر امیراصلان افشار